

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

مقایسه نماد در مجموعه شعر «در محاصره» محمود درویش و «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی*

دکتر محمد رضا نجاریان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

معصومه شفیعی حساری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

چکیده

محمود درویش شاعر مقاومت فلسطین در اشعارش از نماد و رمز بیشترین استفاده را می‌کند؛ یکی از دلایلی که باعث به کارگیری شاعران از نماد می‌شود، شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد که در آن، شاعر به عنوان مصلح اجتماعی قلم خود را به کار می‌گیرد تا شرایط را اصلاح کند.

سید علی موسوی گرمارودی شاعر مقاومت ایرانی است که وی نیز از نماد به طور گسترده در اشعارش استفاده کرده است. نماد را در هر دو مجموعه شعر «در محاصره» از درویش و «خواب ارغوانی» از گرمارودی می‌توان به دو بخش مثبت و منفی (سپید و سیاه) تقسیم کرد، با این تفاوت که نمادها در شعر محمود درویش از عمق و مفهوم بیشتری

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۲/۲۰

reza_najjarian@yahoo.com

akhtareroshan@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۱۷

نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

برخوردار است. وی تنها به معنای ظاهری تعبیر اکتفا نمی کند و مخاطب برای دریافت معنای واقعی نمادها باید از واسطه های بیشتری بگذرد، اما نمادهای گرمارودی سطحی و ظاهری است. از علت های متفاوت بودن تعداد واسطه ها در دو شاعر می توان به میزان خفقان موجود در جامعه اشاره کرد؛ با توجه به شدت تسلط صهیونیست ها بر فلسطینیان شاعران این سرزمین نیز باید محتاطانه عمل کنند. این احتیاط در اشعار انقلابی گرمارودی نیز قابل مشاهده است، ولی در اشعار دفاع مقدس وی این گونه نیست.

محمود درویش و سید علی موسوی گرمارودی در استفاده از نمادهای مربوط به طبیعت، حیوانات، پرندگان، اساطیر دینی و ملی تشابه و تفاوت دارند که به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه شان بر می گردد؛ مثلاً درویش در مجموعه شعر «در محاصره» نمادهایی در باب رنگ، سیاست و صنعت به کار برده است که در مجموعه شعر «خواب ارغوانی» گرمارودی نمی توان دید. همچنین، گرمارودی مجموعه نمادهایی تحت عناوین اشخاص، مکان ها و پیامبران دارد که در تصاویر درویش نیست.

واژه های کلیدی: محمود درویش، علی موسوی گرمارودی، نماد، شعر مقاومت.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

تصویر نمادین دریچه ورود به دنیای باطن و عالم ماورای عقل است. نماد حرکت دهنده است و مخاطب را به دنیای بیرون از حس و جهان فراسوی تن می برد؛ از این رو، چونان معبر و گذرگاهی برای ورود به آن عالم است. نمادها به چهار دسته دلالتگر، استعاری، تلمیحی و قدسی تقسیم می شوند که عمدتاً به قلمرو تعاملات فرهنگی و اجتماعی مربوط اند؛ اما لزوماً نماد ادبی یعنی پدیده ای مستقل و ابتکاری نیستند. ما در این مقاله می خواهیم به این سؤال ها پاسخ گوئیم: محمود درویش و سید علی موسوی گرمارودی دو شاعر ادبیات پایداری در استفاده از انواع نمادها چه وجوه تشابه و تفاوتی دارند. نیز کدام یک از این دو شاعر در کاربرد بسامدی نماد برجسته ترند. سؤال دیگر اینکه نماد در کدام یک از عمق و ابداع بیشتری برخوردار است و دلیل واسطه های نمادی چیست؟ فرضیه ما این است که غالب نمادها از بطن تجربه های آیینی، تاریخی و سنتی هر

قوم است. لذا طبیعی است که نماد اسلامی با مسیحی؛ نیز قومی و ملی و اسطوره ای ملل متفاوتند؛ ولی از آنجا که نمادگرایی انسانی به تجربه ها و دغدغه های این جهانی معطوف است و در نمادگرایی آرمانی تصاویر عینی، نماینده جهانی آرمانی در فراسوی واقعیت هستند؛ نماد می تواند در تصاویر دو شاعر به هم نزدیک شود. فرضیه دیگر اینکه محمود درویش از نمادهای عمیق تر بهره برده است؛ زیرا تسلط صهیونیست ها و شرایط خفقان آور مردم فلسطین، ایجاب می کند که شاعر تصاویری گنگ و مبهم و متناقض و چندمعنایی خلق کرده، پنجره هایی به روی بی کرانگی باز کند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

حبیب الله بخشوده در مقاله «نمادگرایی در حوزه شعر سپید مقاومت» (۱۳۸۴) در باره اثربخشی تمثیل های آیینی و تاریخی در غنای اندیشه شاعران و پیوند آن ها با ملیت و دین سخن رانده است و به پیوند الگوهای دیروزین تاریخ و دین با واقعیت های امروزین جنگ اشاره کرده است. مقاله «زمینه های نمادین رنگ در شعر معاصر» (۱۳۸۴) از ناصر نیکوبخت و سید علی قاسم زاده در باره اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی بحث کرده است. مقاله «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر» (۱۳۹۰) از تقی پور نامداریان، ابوالقاسم رادفر و جلیل شاکری، به بررسی نمادهایی چون پرنده، جنگل، سیدار، چراغ و پنجره در اشعار نیما، اخوان و شاملو پرداخته است. «باستان گرایی در اشعار علی موسوی گرمارودی» (۱۳۹۰) مقاله ای است از فاطمه حیدری و آرش مشفق که در باره آرکائیسیم و باستان گرایی در حوزه واژگانی اشعار موسوی بحث کرده است.

رضا ناظمیان در مقاله «زمینه های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب» (۱۳۸۵)، ابتدا به تفاوت شعر نو و سنتی و بعد به عوامل مؤثر در رمز گشایی نمادهای ادبیات عرب پرداخته است. محمد رضا نجاریان در مقاله «بن مایه های ادبیات پایداری در شعر محمود درویش» (۱۳۸۸)، جلوه های ادبیات مقاومت مانند: هویت ملی، وطن پرستی، تحریک غیرت ملی، مبارزه با ظلم دیرپا، تهدید و نصیحت دشمن و ایجاد امید را بررسی کرده است. «بررسی کاربرد رنگ ها در تصویرپردازی محمود درویش از مقاومت

فلسطین»، (۱۳۸۹) مقاله ای دیگر است از مرتضی قائمی، که به بررسی نماد رنگ‌ها در اشعار محمود درویش پرداخته است.

کاربرد نماد در اشعار پایداری به لحاظ موقعیت سیاسی، نظامی، اجتماعی و نهایتاً اقتصادی کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر به مقایسه نماد در اشعار دو شاعر پایداری پرداخته است و در صدد پاسخگویی به سؤالاتی چون بسامد کاربرد نمادها، سطح عمق نمادها با توجه به شرایط اجتماعی-سیاسی کشور و اهداف شاعر از به کاربردن نماد است. از آنجا که نماد در مبحث صور خیال قرار دارد، ابتدا به صور خیال و رمز اشاره می‌کنیم؛ سپس، به معرفی محمود درویش و سید علی موسوی گرمارودی می‌پردازیم. بعد از آن به طور مفصل نمادهای مطرح در مجموعه شعر «در محاصره» درویش و «خواب ارغوانی» گرمارودی، بررسی و رمزگشایی می‌شود. در انتها به مقایسه کاربرد نمادها در اشعار این دو شاعر می‌پردازیم.

۲- بحث

۲-۱- صور خیال و رمز

رمز و سمبل از مقوله‌های صور خیال محسوب می‌شود. ابن منظور در ذیل ماده خیال چنین آورده است: «خیال و خیاله، شبه و تصویری است که در خواب یا بیداری در ذهن انسان حاصل می‌شود. (ابن منظور، بی تا: ۵۴). جابر عصفور بر آن است که «خیال و تخیل شخص و خیال هر چیزی، آن چیزی است که آن را چون سایه می‌بینی و چه بسا چیزی همچون سایه و شبه از ذهن انسان عبور کند که به آن خیال گویند». زمخشری می‌گوید: «تصویر حاصل در آینه را خیال گویند». (زمخشری، ۱۹۲۲: ۹۹). شفیعی کدکنی از قول تهانوی می‌نویسد: «خیال به فتح و کسر، به معنی پندار و شخص و صورتی که در خواب دیده شود و یا در بیداری تخیل کرده شود». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۸). آنچه ناقدان اروپایی ایماژ می‌خوانند، در حقیقت مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی و رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰).

از آنجا که اساس زبان شاعران معاصر بر آشنایی زدایی (Defamiliarization) استوار است؛ «یکی از راه‌های آشنایی زدایی یا بیگانه سازی (Making Different) روی آوردن به سمبل یا نماد است؛ زیرا هیچ نقطه آشنایی برای خواننده باقی نمی گذارد.» (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۸). از معادل‌های واژه نماد، سمبل است. اصل کلمه سمبل (symbole)، سوم بولون (sumbolon) یونانی است که به معنای به هم چسباندن دو قطعه مجزا است و از ریشه سومبالو (sumbollo) به معنای چیزی که به دو نیم شده باشد، مشتق شده است. (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۵۳۸). رمز معادل عربی کلمه سمبل است که در زبان فارسی نیز به کار می رود. رمز در هر دو زبان فارسی و عربی به معانی مختلفی اشاره دارد؛ «از جمله اشاره، راز، سرّ، ایما، دقیقه، نکته، معما؛ آنچه در تمام معنی‌های فوق مشترک است، عدم صراحت و پوشیدگی است. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۲). سردمدار شعر معاصر، نیما یوشیج، نیز درباره اهمیت نماد و سمبل گفته است که «آنچه عمق دارد، با باطن است. باطن شعر شما با خواندن دفعتاً اول البته باید به دست نیاید... سمبل‌ها شعر را عمیق می کنند، دامنه می دهند، اعتبار می دهند. وی خواننده خود را در برابر عظمتی می یابد... سمبل‌ها را خوب مواظبت کنید؛ هر قدر آن‌ها طبیعی و متناسب‌تر بوده، عمق شعر شما طبیعی تر خواهد بود.» (نیما یوشیج، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۳۴). برگزیدن زبان نمادین و سمبولیک از سوی شاعران معاصر افزون بر عوامل سیاسی و اجتماعی و استبداد شدید حاکم بر فضای جامعه، ناشی از آشنایی آن‌ها با مکتب‌ها و جریان‌های شعری غرب، افزودن به عمق شعر، آفرینش ابهام هنری، تأثیر در مخاطب و سرانجام، حرکت شعر از تک معنایی و واداشتن خواننده به درنگ و تأمل بر معنا و مفهوم شعر است. (پورنامداریان، ۱۳۹۱، ص ۲۳).

نماد یک صورت مجازی است که بر چیزی غیر از خود دلالت می کند؛ از این رو، با استعاره شباهت دارد؛ اما در چند مورد با استعاره متفاوت است: الف) در استعاره بر خلاف نماد، قرینه صارفه هست. ب) در نماد به دشواری می توان تشابه یافت. ج) نماد تصویری است که سرچشمه مفاهیم و تصورات است و استعاره جانشینی یک لفظ به جای دیگر. د) تحلیل استعاره در سطح زبان متوقف می شود و نماد با عوالم پنهان جان پیوند

دارد. ه) استعاره را نمی توان تأویل کرد، اما نماد به دلیل بی کرانگی، تأویل های گوناگون دارد. و) استعاره صرفاً متعلق به قلمرو لغات است، نماد به قلمرو حقایق (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۴).

۲-۱-۱- محمود درویش

محمود درویش در سال ۱۹۴۱ م در البروه روستای شرقی عکا در یک خانواده سنی مذهب متولد شد. در سال ۱۹۴۸ پس از اشغال فلسطین به وسیله صهیونیست ها، و زمانی که ساختمان های صهیونیست ها بر ویرانه های البروه ساخته شد، خانواده اش مجبور به مهاجرت شد و تجربه آوارگی تأثیرات عمیقی بر زندگی اش گذاشت. درویش پس از فارغ التحصیلی از دبیرستان به حیفا مهاجرت کرد. در سال ۱۹۷۰ به مدت یک سال تحصیلاتش را در دانشگاهی در مسکوی شوروی سابق پی گرفت و سپس، به قاهره مهاجرت کرد. مقارن این ایام به عنوان شاعر، مدتی را در حبس خانگی به سر برد. بعدها فعالیت های سیاسی اش را پی گرفت و آشکارا به ارائه اشعار اعتراضی اش پرداخت. از آثارش می توان به این موارد اشاره کرد: گنجشک های بی بال (۱۹۶۰)، برگ های زیتون (۱۹۶۴)، عاشقی از فلسطین (۱۹۶۶)، تخت بیگانه (۱۹۹۹)، دیوان های محمود درویش دیواریه (۲۰۰۰)، موقعیت محاصره (۲۰۰۲). (محمد زاده، ۱۳۸۳، ۵۸). در مجموع، از وی ۳۰ مجموعه شعر و ۸ کتاب در زمینه نثر به جای مانده است. مجموعه "در محاصره" واکنش محمود درویش به عنوان یک شاعر به محصور شدن در دوران محاصره رام الله توسط رژیم صهیونیستی است.

محمود درویش سخنگوی راستین مرحله ای نوین در شعر معاصر فلسطین است. مرحله امید و خوش بینی و سرکشی و انقلاب و شاید بتوان او را مظهر اصیل و پاک این انقلاب واژگون گردانست. (اسوار، ۱۳۵۸: ۲۶). ادبیات مقاومت واکنشی است به کنش های مختلف اجتماعی چون انحطاط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که هنرمند را احاطه کرده است. هنرمند ادبیات مقاومت، به عنوان روشنفکر و یا مصلح اجتماعی با زبان یا قلم خویش به مبارزه برمی خیزد. پس، ادبیات مقاومت محصول کنش های اجتماعی و واکنش های روانی است. هنگامی که فاجعه فلسطین در سال ۱۹۴۸ رخ داد، نه تنها از نظر شمار یک دگرگونی

ریشه‌ای در جامعهٔ عرب به جای نهاد که نیز تکانی از پایه در ترکیب اجتماعی فلسطین اشغال شده پدید آورد. در چنین فضایی باید انتظار داشته باشیم که شعر، پیشتاز رساندن پیام مقاومت باشد؛ زیرا می‌تواند منتشر و از زبانی به زبانی دیگر منتقل شود، بی آنکه به چاپ درآید. (کنفانی، ۱۳۶۲: ۱۵ و ۱۶). مجموعه عواملی که جریان‌های ذهنی شاعر را تشکیل می‌دهد، روی هم رفته بر سه گونه است:

۱- فرهنگ عمومی شاعر، یعنی آگاهی او از آنچه در گذشته و حال در محیط دور و نزدیک او جریان داشته از مسایل تاریخی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا اطلاعات دینی و اساطیری و علمی و فلسفی.

۲- فرهنگ شعری او که حاصل خواننده‌ها و شنیده‌های اوست در زمینهٔ الفاظ و معانی شعری.

۳- در کنار این دو نوع فرهنگ باید از تجربه‌های خصوصی او در طول زندگی از روزگار کودکی تا لحظه‌ای که به سرودن شعر و خلق هنری می‌پردازد، سخن گفت. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۰۳).

برای رسیدن به جریان ذهنی درویش در رابطه با این موارد می‌توان به خاطرات وی اشاره کرد: «خود را به یاد می‌آورم زمانی که هفت ساله بودم، در روستای زیبا و آرامی سکونت داشتیم... ناگهان بازی‌های کودکانه به پایان رسید، در یکی از شب‌های تابستان... ناگهان خود را یافتم که همراه صدها تن در جنگل راه می‌روم و گلوله‌های سربی از بالای سر ما به پرواز در می‌آیند... برای اولین بار بود که کلمهٔ لبنان را شنیدم». (واثقی، بی تا: ۱۰) و همین‌طور روستای محل زندگی درویش جلوی چشمانش توسط اسرائیلیان به آتش کشیده می‌شود. (طاهباز، ۱۳۸۲: ۳۲). درویش در سال ۱۹۹۶ پس از بیست و شش سال تبعید به فلسطین اشغالی برمی‌گردد و از شهرش دیدن می‌کند؛ سپس، در رام‌الله که مرکز فرماندهی یاسر عرفات است، ساکن می‌شود، شهری که در سال ۲۰۰۲ به عرصهٔ کشمکش‌های زیادی تبدیل شد. در توضیح این مطلب تنها کافی است یادآوری کنیم که

دیوان «حالة المحاصرة» در سال ۲۰۰۲ سروده شد. این موارد تنها گوشه‌ای از زندگی وی است که تشکیل دهنده فرهنگ وی است.

یکی از بارزترین نتایج و پیامدهای اشغال یک سرزمین و ایجاد محیط رعب و وحشت در آن، روی آوردن ادبا و شعرا به رمز برای بیان رنج‌ها و آلام و مصایب اشغال و تلاش برای آزادی و رهایی از چنگال ستم می‌باشد. (علی محمدی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). شعر درویش که تاثیر شگرفی بر تحول شعر معاصر عرب گذاشت، با رمز و نمادهای مختلف آراسته شده است. از دلایل رو آوردن درویش به این اسلوب، می‌توان گرایش به عدم بازگو کردن صریح تجربه دانست که در این رهگذر به استفاده از نمادها و رمزها روی آورده است و چنانچه به عوامل موثر در انتخاب و روش او بیندیشیم، در می‌یابیم که شرایط و موقعیت زمانی و مکانی شاعر تاثیر بسیاری در این امر داشته است. مهم ترین دلیل وی، تلاش برای ادامه سرودن بدون گرفتار شدن در دام سانسور و نظارت شدید دولت اسرائیل است و به قول خود درویش در چنین حالتی، رمز نوعی حیلۀ هنری در به تصویر کشیدن واقعیت‌هاست و در واقع، رمز به عنوان یک ارزش هنری در شعر ایفای نقش می‌کند. (جحا، ۱۹۹۹: ۴۷۳). علی رغم این که درویش شاعر رمزی است، اما شاعر پیچیده گو و متکلفی به شمار نمی‌آید و هنوز قصایدش وضوح هنری‌اش را از دست نداده است. (حاج ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

دیدگاه مقاومت، گزینش ساده ای نیست. نبردی است همه روزه با دشمنی پلید مایه که آن را مسئله مرگ و زندگی می‌پنداشتند. (کنفانی، ۱۳۶۲: ۲۵). این دیدگاه یعنی تحریک غریزه وطن دوستی، دفاع از هویت، امید و انقلاب علیه مزدوران؛ پس به طور قطع می‌توان گفت شعر در سرزمین اشغال شده، شعر مویه و زاری و نومیدی نیست؛ بلکه تابشی است انقلابی، پیوسته و امیدی است شگفت‌انگیز. با شناخت زمینه‌های فکری و عقیدتی و تحولات سیاسی - اجتماعی عصر شاعر می‌توان به درک و فهم و تفسیر درست آثار شاعر رسید. همچنین، محوریت یافتن معنا یا مفهومی خاص در آثار شاعر نیز ما را به درک معنای خواسته شده شاعر رهنمون می‌کند. یافتن قرینه‌ها یا کلیدهای گشایش رمز یکی

دیگر از مواردی است که به کمک آن می‌توان دریافت که کلمات و تعبیر در معنای ظاهری خود به کار رفته‌اند یا معنایی نهفته دارند. (ناظمیان، ۱۳۸۵: ۱۹۹-۲۰۱). از شاعرانی که در رابطه با شعر مقاومت فلسطین شعر سروده اند، می‌توان از سمیح القاسم، توفیق زیاد، سالم جبران، خالد ابو خالد و بسیاری دیگر نام برد. در این میان محمود درویش شاعر معاصر فلسطین می‌درخشد، امتیازی که درویش بر سایر شعرای مقاومت دارد، در این است که وی به شهرت جهانی رسید و بیش از ۲۲ اثرش به ۲۲ زبان دنیا ترجمه شده است. همچنین، جوایز متعددی از سوی کشورها و نهادهای مختلف به جهت تقدیر به وی اهدا شد.

۲-۱-۲- موسوی گرمارودی

سید علی موسوی گرمارودی فرزند محمد علی در سال ۱۳۲۰ ش در گرمارود الموت قزوین به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۵ ش به دانشکده حقوق رفت و مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم قضایی گرفت. کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران گرفته است و با برخی مبارزان اسلامی و غیر اسلامی ضد رژیم آشنا شد و در سال ۱۳۵۲ به وسیله ساواک دستگیر شد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۵۷۰-۵۸۵). کارنامه شعری گرمارودی مشتمل بر ۹ کتاب شعر با نام‌های: عبور، در سایه سار نخل ولایت، سرود رگبار، چمن لاله، خط خون، دستچین، باران اخم، گزیده شعر نیستان، تا ناکجا آباد و گزینه شعر به انتخاب بهاءالدین خرمشاهی است و همچنین، چهار اثر دیگر وی عبارتند از: صدای سبزه زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، از صدر تا ساقه و ترجمه قرآن کریم.

با آغاز تهاجم فرهنگی - هنری غرب به مرزهای فرهنگی، عقیدتی و حتی هنری و ادبی جهان سوم گروهی از روشنفکران بی‌هویت با این جریان همراهی کردند، طولی نکشید که برخی شاعران متعهد و آرمانگرا با ارائه تفکر مذهبی و سنن دینی در قالب زبان شعر به مبارزه با این جریان شوم پرداختند. از جمله این شاعران موسوی گرمارودی است. در پی این جهت‌گیری، موسوی چندین بار دستگیر و به زندان افتاد. بنابراین، شاعران

متعهد برای اینکه فریاد اعتراض سر دهند و در عین حال، از گزند مخالفان در امان باشند، دست به رمز پردازی زدند. این رویکرد قبل از انقلاب برای اهداف سیاسی، اجتماعی و برآوردن فریاد اعتراض علیه ظلمت جامعه و بی‌عدالتی‌ها و مفسده‌های حکومت بود؛ در حالی که در بعد از انقلاب، این تصویرسازی‌های نمادین بیشتر در خدمت تمجید از اینارگری‌ها، صداقت، صفا و صمیمیت و الگو سازی برای قشر عظیم جوانان تشنه حقایق بود. (نیکویخت، ۱۳۸۳: ۲۰ و ۲۱).

پیشینه و سابقه شعر نمادین و رمزی در ادبیات فارسی به آثار منثور صوفیه باز می‌گردد؛ آثاری چون کشف‌المحجوب هجویری، نامه‌های عین‌الفضات همدانی، آثار عرفانی سهروردی مثل عقل سرخ، مرصاد العباد نجم‌الدین رازی و نیز اشعار عرفانی شاعرانی چون سنایی، عطار، مولانا، به ویژه غزلیات شمس، حافظ. (پورنامداریان، ۱۳۶۷، صص ۵۷-۵۸). در شعر معاصر نیز متناسب با مقتضیات زمان، شاعر از نماد و رمز استفاده می‌کند. شاعران پیوسته اصطلاحات سمبولیک را به کار می‌برند تا مفاهیمی را نمودار سازند که نمی‌توانند تعریف کنند. این یکی از دلایلی است که به موجب آن تمام ادیان، زبان و صور سمبولیک به کار می‌برند. مفاهیمی از قبیل شهادت، شهید، روح و ... که به نحوی جنبه اشراقی و تجریدی آنها بر جنبه‌های مادی شان می‌چربد و دیگر خصایص آیینی و فلسفه مذهبی حاکم بر تفکر شاعران همه و همه از عوامل وجودی پیدایش کلام سمبولیک و نمادین شعر دفاع مقدس است. شعر جنگ در سال‌های نخستین به ورطه شعار و کم‌رنگی خیال، سقوط کرده بود و ثقالت معنا و محتوای عمیق آن در ظرف کم‌حجم و بی‌ژرفای کلام شاعران نمی‌گنجید. تدبیر تازه‌سرایندگان شعر دفاع مقدس، ارتقای کلام به سمت افق‌های تحیل بود و یکی از راه‌های پیدایش و تثبیت و رواج خیال شاعرانه، کاربرد کلام نمادین و پر رمز و راز در شعر است. سمبل‌های ویژه در شعر شاعرانی چون محمدرضا عبدالملکیان، عبدالرضا رضایی‌نیا، یوسفعلی میرشکاک، سیدحسن حسینی، سلمان هراتی، علیرضا قزوه، طاهره صفارزاده، م. مؤید، علی موسوی گرمارودی و ... چشمگیرتر و از کارایی بیشتر و بهتری برخوردارند. (بخشوده، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

«خواب ارغوانی» مجموعه شعری از علی موسوی گرمارودی در حوزهٔ دفاع مقدّس است، در سه بخش که در قالب غزل، مثنوی، قطعه، چکامه، نیمایی و شعر سپید سروده شده است. بخش اول، گزیده ای از شعرهای پیش از انقلاب است که در ایام مبارزه با رژیم سروده شده اند. بخش دوم، شعرهای مربوط به شهادت و بخش سوم شعرهایی است که به خود جنگ و دفاع مقدّس مستقیم تر پرداخته اند.

در این مقاله با توجّه به خاستگاه نماد، در مجموعه شعر «در محاصره» محمود درویش و مجموعه شعر «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی نمادها بررسی می شود.

۲-۲- خاستگاه نماد در مجموعه «شعر در محاصره» محمود درویش

۲-۲-۱- طبیعت

طبیعت بهترین دستمایه و غنی ترین منابع را برای نمادپردازی در اختیار شاعر و نویسنده نهاده است (فتوحی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۰). بیشترین کاربرد عناصر طبیعت برای به تصویر کشیدن امید، جاری بودن زندگی و زیبایی‌های فلسطین است؛ به خصوص آوردن درختانی که بومی این سرزمین است. ولی بعضاً با به کار بردن آن‌ها ناامیدی و انتظار را به تصویر می کشد. در نمادهای طبیعت فجر، سپیدار، صنوبر، انجیر، درخت، زیتون، بابونه، سیب، زردالو، شبنم مظهر امید، زندگی، آینده‌ای روشن و شادی است و مفهومی مثبت را می‌رساند. نمادهایی چون شب، نور، گودال، تندباد، سرو، مرمَر، سنگ، بنفشه، لبه آهن مظهر ناامیدی، مرگ و دشمن هستند.

بلاذّ علی أهبّة الفجر / صرنا أقلّ ذكاء / لأننا نحملق فی ساعة النصر: / لا لیل فی لینا المتلالیء بالممدفعیة / أعداؤنا یسهرون / و أعداؤنا یشعلون لنا النور / فی حلکة الأقیبة^۱ (درویش، ۲۰۰۲: ۱۰) فجر نماد امید و روشنایی و پیروزی است؛ ولی مردم فلسطین برای دستیابی به این پیروزی منفعل هستند؛ زیرا خیره مانده اند به لحظهٔ پیروزی و هیچ تلاشی نمی‌کنند و مورد سرزنش شاعر قرار می‌گیرند. گودال‌های زیرزمین نماد خفا و پنهان شدن است که نشان دهندهٔ بمباران‌های پی در پی رژیم غاصب است. نور در اینجا نماد انفجار خمپاره است که بر سر مردم فرود می‌آید..

سَأَعْلَمُكَ الْإِنْتِظَارُ/عَلَى مَقْعَدِ حَجْرِيٍّ فَقَدْ تَبَادَلُ أَسْمَاءُنَا...^۲. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۷۰).
 در این بند، روی سخن شاعر به زندانبان است و به بیان اشتراکات خود با زندانبان می پردازد که هر دو مادری داریم، باران و ماهی یکسان و در آخر در غیبت از خانه و خانواده مشترک هستند. در اینجا سنگ رمز مرگ و ناامیدی است. از طرفی اصرار و اراده قوی با صخره و سنگ که نمادی برای پایداری و مبارزه است، تناسب دارد. ماه رمزی برای هر فلسطینی است. (جوانمرد، ۱۳۸۹: ۸۹).

.../فَكَيْفَ أَرَى / قَمْرًا / نَائِمًا تَحْتَ كُلِّ حَجْرٍ؟^۳ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۲۱) در اینجا شاعر در شگفت است که با وجود تکراری نبودن مرگ، در جای جای سرزمینش ماهی (هر فرد فلسطینی) خفته است. پس می توان گفت سنگ در اینجا نماد زمین است. ماه نیز رمزی برای هر فلسطینی است. (جوانمرد، ۱۳۸۹: ۸۹).

أَصْدِقَائِي يُعِدُّونَ لِي دَائِمًا حَفْلَةً/لِلوَدَاعِ وَ قَبْرًا مَرِيحًا يُظِلُّهُ السَّنْدِيَانُ/ وَ شَاهِدَةٌ مِنْ رُخَامِ الزَّمَنِ.^۴ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۸۴). مرمز رمز کینه و مرگ و ناامیدی، سایه گذشته انسان سایه اوست و گذشته را یادآوری می کند.

الْحِصَارُ هُوَ الْإِنْتِظَارُ/ هُوَ الْإِنْتِظَارُ عَلَى سُلْمٍ مَائِلٍ وَسَطَ الْعَاصِفَةِ.^۵ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۲). باد نماد دشمن و هجوم پی در پی آنان است، رمز مرگ و رنج است.

فَإِنِّي أَحَبُّ الْحَيَاةِ/ عَلَى الْأَرْضِ بَيْنَ الصَّنُوبَرِ وَ التَّيْنِ لَكِنِّي...^۶ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۷۸).
 شاعر از زبان شهید می گوید: باکرگان بهشتی را دوست نمی دارد؛ زندگی بین درختان صنوبر و انجیر را دوست دارم که بدان راهی نیافتیم. با وجود اینکه در ادبیات صنوبر مظهر جاودانگی و نامیرایی و استواری است (ستاری، ۱۳۷۶: ۳۵) انجیر که در مناطق ساحلی مخصوصاً غزه زیاد است و برگ‌هایی مقاوم دارد، نماد باروری پس از مرگ است؛ اما در اینجا نمادی از سرزمین فلسطین است که بین درختانی از صنوبر و انجیر احاطه شده است.

خَسَائِرُنَا: مِنْ شَهِيدِينَ حَتَّى ثَمَانِيَةَ/ كُلِّ يَوْمٍ/ وَ عَشْرَةَ جِرْحِي/ وَ عَشْرُونَ بَيْتًا/ وَ خَمْسُونَ زَيْتُونَةً...^۸ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۸). شاعر خسارت‌های ناشی از بمباران‌های هر روز را

می‌شمرد و پنجاه زیتون نیز جزو این خسارت‌هاست. در واقع، زیتون در ادبیات عرب نماد کشور فلسطین است.

این درخت برگ‌های همیشه سبز و ساده دارد و خیلی کند رشد می‌کند؛ اما عمرش به بیش از صدها سال می‌رسد و گل‌های آن کوچک و سفیدند. (آقایگی، ۱۳۷۴: ۱۲۶). نماد صلح و دوستی است و سرسبزی آن در طول سال نماد زندگی و مقاومت مستمر است (امانی، بی تا: ۵). زیتون نماد کشور فلسطین است. منظور شاعر نابودی و تباهی کشورش توسط اسرائیل غاصب است.

سِیْمَتُهُ هَذَا الْحِصَارُ إِلَى أَنْ نُقَلِّمَ أَشْجَارَنَا/ بِأَيْدِي الْأَطْبَاءِ وَالْكَهَنَةِ.^۹ (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۵۴)؛ پزشکان و کاهنان (اسرائیلیان) درختان ما را قطع می‌کنند؛ درختانی که نشانه جاری بودن زندگی، رشد و نمو و امید هستند و رمز مقاومت و هستی می‌باشند.

قَالَتِ الْأُمُّ: لَمْ أَرَهُ مَاشِيًا فِي دَمَةٍ/ لَمْ أَرَ الْأَرْجُونَ عَلِيَّ قَدَمَهُ/ كَانِ مَسْتَدًا لِلْجِدَارِ/ وَفِي يَدِهِ/ كَأْسٌ بَابُونَجٍ سَاخِنٍ/ وَ يَفْكَرُ فِي غَدِهِ.^{۱۰} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۴۵) در این بند، مادر (وطن) بقا و هستی فرزند خود را می‌بیند و تماشا می‌کند که لیوانی بابونه در دست دارد و به فردا می‌اندشد. بابونه که گیاهی است دائمی و کوچک، در ادبیات مظهر سپیدی و پاکی است؛ اما در این جا نماد حیات دوباره و رمز جاودانگی است. درویش در اشعارش از کلمات مادر، زن، دختر، معشوق و زمین به عنوان نمادی برای وطن استفاده می‌کند. در اینجا نیز مادر می‌تواند تداعی کننده فلسطین باشد.

حَيْثُ مَضَى السَّاهِرُونَ وَ لَمْ تَبْقَ إِلَّا سَلَالُ الْبِنْفَسِجِ حَوْلِي.^{۱۱} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۴۶) در این بند، مادر، عروسی فرزندش را وصف می‌کند، عروسی‌ای که عروس و داماد شهید می‌شوند و چیزی جز سبدهای بنفشه باقی نمانده که نمادی از مصیبت زدگان است و جوان مرگ‌ها را به یاد می‌آورد. (نجاریان، ۱۳۸۸، ۲۱۵).

فَلَنَا قَمَرٌ نَاقِصٌ وَ دَمٌّ لَا يُغَيِّرُ لَوْنُ قَمِيصِكَ يَا لَيْلِ.^{۱۲} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۴۳).^{۱۳} شاعر خطاب به شب می‌گوید: با وجود اینکه تو ادعا می‌کنی که همه وجودت برای همه یکسان

است، ولی برای ما تو ماه ناقصی هستی و ما حتی خونی بی رنگ داریم. ماه ناقص و خون بی‌رمق حاکی از ناامیدی و یأس شاعر از بی‌عدالتی حاکم بر جهان است.

شفافه المعنویات کالمشمشیات فی شهر آذار: هذا النهار لنا کله / یا حییبی فلا تتأخر
 کثیرا / لئلا یحط غراب علی کتفی... / و ستقضم تفاعه فی انتظار الأمل / فی انتظار الحیب
 الذی / ربما ربما لن یصل.^{۱۴} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۳) در این بند، شاعر به توصیف روز بعد از محاصره و ملاقات دختر با محبوبش می‌پردازد، دختری که با روحیه شفاف چون زردآلو در اردیبهشت به دیدار محبوبش می‌رود و محبوب نیز در حال انتظار سیبی گاز می‌زند. زردآلو مایه شادی و نشانه امید و جریان زندگی است. دختر نیز نماد وطن شاعر است.

هل انت بعض أنای و موعده شای و بئحه نای و أغنیه کی أحبک؟^{۱۵} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۵) وطن را تشبیه به نای و ترانه می‌کند. وطن یا نای است که از آن آوای سوزناک به گوش می‌رسد یا ترانه‌ای فرح بخش یا فرصتی برای نوشیدن چای، نوشیدن چای هنگام آرامش و سکون میسر است که خستگی را از تن بیرون می‌کند.

السلام انکسار السیوف أمام الجمال / الطیبی، حیث یفل الحدید الندی.^{۱۶} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۹۳) محمود درویش در اینجا به تقابل صلح و جنگ، نیستی و هستی پرداخته است. شبنم که رمز برکت و زندگی است، همان صلح و هستی و طبیعت است. لبه آهن که به مجاز منظور شمشیر است، نشان دهنده جنگ و خونریزی توسط صهیونیسم است که نهایتاً پیروزی از آن زندگی است.

۲-۲-۲ - رنگ

«رنگ در شعر معاصر یکی از عناصر بارز در نمادپردازی برای آشنایی زدایی است» (نیکوبخت، ۱۳۸۴، ص ۱۳). از آنجایی که رنگ‌ها تاثیر عمیقی در احساسات، عواطف و اذهان مخاطبان بر جای می‌گذارند، در تعاملات و ارتباطات تصویری و ادبی و... جایگاه والایی را در انتقال تجربه‌های بشری و تجربه‌های احساسی به خود اختصاص داده‌اند. وقتی رنگ وارد قلمرو شعر می‌شود، خیال و احساس مخاطب را برمی‌انگیزد و به عنوان

ابزاری مهم در خدمت تصویرپردازی شاعر قرار می‌گیرد. محمود درویش نیز در دیوان‌های خود از این حربه برای برانگیختن احساسات مخاطبان خود استفاده کرده است که گوشه‌ای از آن را در این مجموعه می‌بینیم.

رنگ‌ها نیز متبادر کنندهٔ مفاهیم مثبت و منفی هستند، ترکیب‌هایی چون آسمان سربی و شب نارنجی نماد جنگ هستند و ترکیب‌هایی چون سایهٔ سبز، سایهٔ آبی و بادبادک سبز و سرخ و سپید و سیاه نماد آرامش و استقلال است.

السَّمَاءُ رِصَاصِيَّةٌ فِي الضُّحَى / بِرْتَقَائِيَّةٌ فِي اللَّيْلِ.^{۱۷} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۲) رنگ سربی، رنگ گلوله را متبادر می‌کند و سربی بودن آسمان مظهر دودی و غبار آلود بودن ناشی از شلیک گلوله است. نارنجی نیز رنگ آتش را متبادر می‌کند که شب را روشن کرده است، آتش ناشی از نارنجک‌ها.

و أَوْلَدُ حُرّاً بِلَا أُبُوَيْنِ، / وَ أَخْتَارُ لَاسْمِي حُرُوفاً مِنَ الْأَزْوَرْدِ...^{۱۸} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۱) ... رنگ لاجوردی تداعی کنندهٔ آرامش است و شاعر به این دلیل نامی با حروف لاجوردین را انتخاب خواهد کرد تا در آرامش و سکون زندگی کند و دیگر صحنه‌ای از جنگ و خونریزی را نبیند.

عَلَى طَلَلِي يَنْبُتُ الظِّلُّ اخْضَرَ.^{۲۰} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۷۱) سایهٔ سبز بر ویرانهٔ خانه نماد آبادانی است. رنگ سبز، مظهر سبزی و حاصلخیزی سرزمین فلسطین است.

سِيلَعِبُ طِفْلٌ بِطَائِرَةٍ مِنْ وَرَقٍ / بِالْوَانِهَا الْأَرْبَعَةِ / [أَحْمَرٌ، أَسْوَدٌ، أَيْضٌ، أَخْضَرٌ] / ثُمَّ يَدْخُلُ فِي نَجْمَةٍ شَارِدَةٍ.^{۲۱} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۶) بازی بچه‌ای با بادبادک مظهر روان بودن آرامش و سکون در خانواده و در جامعه است. علاوه بر این، رنگ‌های سرخ، سیاه، سفید و سبز رنگ‌های تشکیل دهندهٔ پرچم فلسطین است. پرچم مظهر استقلال کشور است.

رنگ سبز در دیوان درویش نماد جاودانگی حیات و سرافرازی کشور فلسطین و مردم آن است. رنگ سفید در دیوان درویش بعد از رنگ سبز بیشترین جایگاه را داراست. گاهی رنگ سفید خبر از روشنایی، پاکی، صداقت و صلح دارد و گاهی رمز فنا، نیستی، ابهام و حیرت است. رنگ سرخ نیروی اراده را به وجود می‌آورد که این نیرو خواهان

عمل و کارآیی است. قرمز یعنی محرک اراده برای پیروزی، در دیوان درویش حول محور عشق، خون و اعتراض می چرخد. رنگ سیاه، رنگ تاریکی، سکوت، یأس، ناامیدی، مرگ و... است. درویش که در بیشتر قصایدش از حزن و اندوه سخن می گوید، از رنگ سیاه استفاده فراوانی می کند. (قائمی، ۱۳۸۹، ۲۶۷-۲۸۱).

و الشجرُ الأخضرُ/الأزرقُ الظلُّ.^{۲۲} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۸۸) آبی بودن سایه درختان، نماد آرامش و سکون است تا در کنار سبزی درختان، حیات و بقای فلسطین را به تصویر بکشد.

۲-۲-۳- اساطیر

سرچشمه بسیاری از نمادهای ادبی، باورها و اعتقادات و اساطیر ملی و فرهنگی یک قوم است. این نمادها از بطن تجربه های آیینی، تاریخی و سنتی آن قوم است. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۹۱). شعرا و ادبا برای غنی سازی اشعار و آثار خود و برای توجه دادن انسانها به دوران طلایی گذشته به اساطیر پناه می برند:

لا صدی هومیری لشیء هنا. فالأساطیر تطرقُ أبوابنا حین نحتاجُها/.../ هنا جنرالٌ ینقبُ عن دولة نائمة/ تحت أنقاض طروادة القادمة.^{۲۳} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۶) درویش حسرت می خورد از اینکه دیگر چیزی انعکاس طلایی اسطوره ای ندارد؛ آوردن کلماتی چون پژواک هومری و تروا این مفهوم را می رساند که دیگر هیچ فرهنگ و تمدنی برای ما باقی نمانده و نشانی از آن ها نیست؟ و در بند دوم، می گوید که ما هیچ تلاشی برای زنده ماندن نمی کنیم و به این خاطر، دیگر اسطوره ها نیز به یاری ما نمی آیند و هیچ چیز انعکاسی اسطوره ای ندارد.

القبائل لا تستعینُ بکسری/ ولا قیصرٍ/ فاستبدلتُ/ بطائرةٍ إبل القافلة.^{۲۴} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۴) درویش می گوید با اینکه قبایل از حکومت های دیگر کمک نخواستند، ولی مدرنیته و صنعت آنان را پذیرفتند و این جز سلطه غیرمستقیم آنان نیست. خسرو و قیصر نماد پادشاهان قدرتمند عصر طلایی هستند. خسرو نمادی برای پادشاهان شرق و قیصر نمادی برای پادشاهان غرب.

فی انتظارک لا أستطیع انتظارک/لا أستطیع قراءة دوستویفسکی/ولا استماع الی «أم کلثوم» او «ماریا کالاس» و غیرهما.^{۲۵} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۰) یک فلسطینی نه وقت و نه آزادی و نه آرامش لازم را برای دیدن و خواندن دارد. نه برای دیدن فیلم‌های ماریا کالاس بازیگر معروف آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و نه خواندن داستان‌های داستایفسکی داستان نویس روسیه.

هنا، لا «أنا»/ هنا يتذکر «آدم» صلصلة.^{۲۶} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۱) منظور از آدم، در اینجا حضرت آدم است که نشان خلقت انسان بر روی کره زمین می باشد؛ درویش گوشزد می کند که در این شرایطی که ما زندگی می کنیم، نه تنها من؛ بلکه تمام آدمیان از روی درماندگی بنیاد و ریشه خود را به یاد می آورند.

هنا، بعد أشعار «ایوب» لم تنتظر أحدا...^{۲۷} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۱) ایوب نماد صبر و تحمل بسیار مردم فلسطین است. با توجه به تورات، فلسطینی در تحمل رنج، همچون ایوب پیامبر است.

۲-۲-۴- سیاست

الأم/ هو: أن لا تعلق سيدة البيت جبل/صباحاً و أن تكتفى بنظافة هذا العلم.^{۲۸} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۵) اینکه کدبانو لباس‌ها را نمی شوید و بند رخت را نمی آویزد، نشان از جاری نبودن زندگی و امید است.

أيها الواقفون على العتبات أدخلوا/و اشربوا معنا القهوة العربية/قد تشعرون بانكم بشر مثلنا.^{۲۹} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۸) درویش سربازان اسرائیلی را دعوت می کند به نوشیدن قهوه تا شاید آن‌ها بفهمند که آن‌ها نیز انسانند. فلسطینیان آواره، دلتنگ قهوه و وطنند، قهوه عربی نماد سرزمین اعراب است.

هل تشرین معی الشای أم قهوة بالحليب؟/و هل تؤثرین عصیر الفواکه أم قبلی؟^{۳۰} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۵۲) بوسه رمز نزدیکی و محبت و عشق است. نوشیدن چای و قهوه نیاز به آرامش دارد، نیاز به زندگی خالی از جنگ و هرج و مرج، این بند نیز پیروزی فلسطینیان را نشان می دهد.

لنا اخوة هدا المدى / اخوة طیبون، یحبوننا، ينظرون الینا.^{۳۱} درویش و هموطنانش برادران مسلمانی دارند در همین نزدیکی؛ برادران نماد محبت و دوستی و همدلی سایر مسلمانان است.

و بعد قلیل نُهنته بولید جدید.^{۳۲} تولد نوزاد نشان دهنده امید و جاری بودن زندگی است. کَلَّمَا جَاءَنی الْأَمْس، قَلتُ لَه: لیس موعدا الیوم فلتبتعد / و تعالَ غدا!^{۳۳} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۲۰) گفتگوی درویش با «دیروز» است، دیروز که نمادی برای فلسطین قبل از جنگ است، فلسطین در آرامش، «دیروز» «امروز» به دیدار درویش می آید، «امروز» نماد فلسین اشغال شده است. درویش به او (دیروز) می گوید برو «فردا» بیا، «فردا» نمادی برای فلسطین آزاد شده است.

نُحِبُّ الحیاهُ غداً/عندما یصل العَدُّ سوف نحبُّ الحیاه. درویش زندگی امروز را دوست ندارد، زندگی فردا را می پسندد، فردایی که فلسطین در آرامش است، در صلح است. در واقع، «فردا» نماد امید است.

و یدرُسُ فی معهدٍ واحدٍ مع إحدى بناتك / تاریخ آسیا القدیم /... و قد ینجبان ابنه [و تكون یهودیه بالولاده]... / فماذ فعلت بأسرتك الشارده / و کیف أصبت ثلاث حمانم بالطلقة الواحدة؟^{۳۴} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۰) یهودی زادن دختر فلسطینی نشان از اشغال فلسطین است و اینکه اسرائیلیان به تمام ارکان زندگی فلسطینیان تسلط دارند و شاید دیگر مرد عربی یافت نمی شود.

سیمتاً هذا الحصار الی أن نعلم اعداءنا / نماذج من شعرنا الجاهلی.^{۳۵} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۱) هدف شاعر از نشان دادن شعر جاهلیت به معارضین، به یاد آوردن غیرت و تعصب گذشته عرب است بر نژاد و قبایل عرب.

الضبابُ ظلامٌ، ظلامٌ كثیفُ البیاض / تُقشَّرُ البرتقالُ و المرأةُ الوعدة.^{۳۶} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۱) پرتقال رمز ساحل است، نماد کشور فلسطین است.

لعلکَ مثلی تُصفرُ لحنا یهاجر / اندلسی الی آسی، فارسی المدار / فوجک الیاسمین و تُرحل.^{۳۸} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۹)

گویا تو مانند من سوت می‌زنی با لحنی پر از حسرت‌های گذشته، حاکی از تأسف بر گذشته تاریخی مشترک (دوران طلایی اندلس و روزگار شیرین در بلاد فارس) تا آنجا که یاسمین، بیداری ضمیرت را به درد می‌آورد و منجر به کوچ از این زمین خواهی شد.

۲-۲-۵- حیوانات

با توجه به اشغال فلسطین توسط صهیونیست‌ها حیوانات درنده برای به تصویر کشیدن جور و ظلم آنان به کار برده شده‌اند و حیوانات اهلی نمادی برای سنت و فلسطین است. علی طَلَلِي يَنْبُتُ الظِّلُّ أَحْضَرَ / وَ الذَّنْبُ يَغْفُو عَلِي شَعْرِ شَاتِي / وَ يَحْلُمُ مِثْلِي / وَ مِثْلُ الْمَلَائِكِ / بَأَنَّ الْحَيَاءَ هُنَا / لَا هُنَاكَ.^{۳۹} گرگ نماد اسرائیل غاصب و میش نماد فلسطین است. اما این عبارت که «گرگ بر پشم میش به خواب رفته» دلالت بر صلح و آرامش دارد و زندگی آرام دو ضد در کنار هم را می‌رساند.

الْقَبَائِلُ لَا تَسْتَعِينُ بِكُسْرِي / وَ لَا قَيْصَرَ / فَاسْتَبَدَلْتُ / بِطَائِرَةِ إِبِلِ الْقَافِلَةِ.^{۴۰} معامله شتر با هواپیما، غلبه صنعت و مدرنیته بر سنت است، شتر نماد سنت و فرهنگ گذشته اعراب است.

۲-۲-۶- پرندگان

همواره پرندگان با انسان‌ها در تماس بوده‌اند و اغلب پرندگان نمادی از زندگی، بقا و آرامش می‌باشند و در اینجا گنجشک و کبوتر مفهوم این نماد را می‌رسانند؛ تعداد کمی از پرندگانی را که نشان از شومی و نحوست دارند، آورده است؛ مثلاً در این جا که کلاغ نماد شومی و بدبختی است: لَيْلًا يَحُطُّ غَرَابٌ عَلِي كَتْفِي.^{۴۱}

فَنَاجِينُ قَهْوَتَنَا وَ الْعَصَافِيرُ وَ الشَّجَرُ الْأَخْضَرُ / الْأَزْرَقُ الظِّلُّ. وَ الشَّمْسُ تَقْفُزُ مِنْ / حَائِطِ نَحْوِ آخِرِ مِثْلِ الْغَزَالَةِ.^{۴۲} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۸۸) گنجشک نماد جاری بودن زندگی و آرامشی می‌باشد که ناشی از آزادی است. این بند، پیروزی فلسطینیان را به تصویر می‌کشد و رسیدن به آرامش و خوردن قهوه و تماشای پرواز گنجشکان و غروب آفتاب را.

السَّلَامُ حَمَامٌ غَرِيْبٍ يَقْتَسِمَانِ الْهَدِيْلَ / الْآخِيْرِ عَلِي حَافَةِ الْهَآوِيَةِ.^{۴۳} (حالة الحصار، ۲۰۰۲:

۹۱) محمود درویش صلح را به دو کبوتری که آشنا نیستند، تشبیه کرده است.

عندما تختفی الطائراتُ تطيرُ الحماماتُ/ بيضاء، بيضاء تغسلُ خدَّ السماء. ^{۴۴} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۲۳) در اینجا کبوتر رمز عشق و بقای زندگی است.

۲-۲-۷- صنعت

صنعت برای درویش در انواع ابزارآلات جنگی مانند هواپیما به کرات آورده شده است.

عندما تختفی الطائراتُ تطيرُ الحماماتُ/ بيضاء، بيضاء تغسلُ خدَّ السماء. ^{۴۵} و لا استطيعُ قيادةً طياراً. ^{۴۶} هواپیما نشان از جنگ و خونریزی است؛ بعد از پایان جنگ کبوتران عشق در آسمان زندگی به پرواز در می آیند.

۲-۲-۸- ساز

الحصار يحولني من مغنٍ الى... / وتتر سادس في الكمان ^{۴۷} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۸۲) فلسطین نغمه‌ای است از زه ششم کمان که گویا با شهادت یک دفعه تمام خواهد شد و سپیده ای هم از او باقی نمانده است.

يفتحُ أبواب قلعتنا / لمقام الحجاز أو النهأوتند؟ ^{۴۸} (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۸۷) در این بند، شاعر از آتش بس و صلح سخن می گوید و خاطر نشان می کند که صلح درها را به روی موسیقی حجاز و نهاوند باز می کند، مقصود شاعر از بیان این مجاز، شادی و عیش همراه نواختن ساز است که صلح و آتش بس این همه را با خود به ارمغان می آورد.

۲-۳- خاستگاه نماد در مجموعه «خواب ارغوانی» موسوی گرمارودی

۲-۳-۱- طبیعت

در اشعار پایداری موسوی گرمارودی استفاده از عناصر طبیعت بسامد بالاتری نسبت به سایر عناصر دارد. طبیعت در این اشعار به دو معنی مثبت و منفی (سپید و سیاه) تقسیم می شود:

از کلماتی چون «شقایق، لاله، تاک، تیرنگ، گل، غنچه، نوگلان، چمن، سمن، نسترن، شبم، بید مجنون، گل، سرو، نهنگ، باغچه، گیاه، آسمان، ابر، درخت، باغچه، حباب، موج، بحر» در مفهوم مثبت به کاربرده شده در معنای شهید، جانباز یا مبارز: غنچه ها را همه سر بریندند / نوگلان را همه رگ گشادند

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۴)

او نسترن بود تاب سمن بود روح چمن بود جانپاره غم، فریاد شب‌نم کز باغ ما رفت

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۹)

تو در دشت وفاداری، گل خون کنار جوی رادی، بید مجنون

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۷)

سرو دیدی تا ز خارستان بر آید سرخ روی از دل مرداب دیدی تا برون آید نهنگ

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۹)

گاهی ز موج لجه سنگین بحر بیش گاهی کم از حباب بود در سبکسری

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۷۸)

و همین طور شقایق (ص ۱۳)، تاک (ص ۱۴)، تیرنگ (ص ۱۶)، گل (ص ۱۸) از

کتاب خواب ارغوانی.

در این بند، درخت نماد انسان‌های بردبار است که در برابر سختی‌ها می‌ایستند، رشد می‌کنند و می‌بالند؛ و رود به انسان‌های مدعی می‌ماند که تهی هستند از معنا. ... ای رود / چنین غره کف بر لب میاور / تناوری ات آماس نه فربهی ست / حماسه تو را از من درودی نیست / زیباترین صدا صدای درخت است که همه عمر هیچ نمی‌نالد... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴).

در اینجا «سپیدار» نماد رهبرانقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) است. سپیدار پیر / عصا زنان

راه می‌افتاد / و به باغچه‌ها سر می‌زد. (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

«باغ» و «سنگ» مظهر کشور ایران و «باغچه» قسمت‌های مختلف آن است.

باغ از جلای رنگ پر شور و جوش بود فریاد رنگ‌ها همگی بی‌خروش بود

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۳)

تو خون دادی که باغ گل بر آید... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۸)

اگر سنگ این میهنی سالیان چنین مانده اندر فلاخن ممان

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۳۷)

در این بیت «شانه‌های کوه» نمادی از مردم است که شهیدان را بر دوش دارند.
بر شانه‌های کوه چو هر لاله بردمید تابوت یک شهید مرا روی دوش بود

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۴)

اما کلماتی مانند: سنگستان، خارستان، مرداب هر یک نماد تباهی و ویرانی ناشی از ظلم است.

مهربانی دیده‌ای خیزد ز سنگستان جور دوستداری دیده‌ای بالذ ز شورستان جنگ
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۹)

سرو دیدی تا ز خارستان بر آید سرخ روی از دل مرداب دیدی تا برون آید نهنگ
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۹)

در بیت زیر جوزا نماد انسان قدرتمند، اما فرومایه است:

عاقل نگیرد از کف جوزا حمایتی تا بست می توان به میان چرم ساغری
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۷۸)

کویر نماد دنیا است:

او پر کشیده سوی بهشت عدن ما مانده در کویر دل آزاری
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۸۲)

در بیت‌های زیر خزان نماد دشمن است که همه چیز را به تباهی و نابودی می‌کشاند و
زندگی و طراوت را از طبیعت می‌گیرد. داس نشان از ابزار آلات جنگ دارد.

زین داغ‌ها که بر دل ما می‌نهد خزان بسیار دیده‌ایم در این دشت لاله زار
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۸۵)

جنگ بذری است که زمین را پوک می‌کند/ و خزان می‌رویاند/ و داس را فربه
می‌کند/ و گیاه را شرمگین/ (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

بعضی از عناصر طبیعت را نیز در معنای واقعی خود آورده است. مقصود شاعر انتقال
حس آرامش و نمایش جریان عادی زندگی است.

من و بنفشه کوهی نگار هم دگریم دل یگانه ما گر چه در دو پیرهن است

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۹)

روزگارانی که از هر خانه نهری می گذشت آدمی همسایه گل بود و ریحان و

شجر

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۹۰)

۲-۳-۲- حیوانات

حیوانات را نیز می توان در دو معنای نمادین گنجانید؛ نمادی از دلاوران و پهلوانان و شهیدان و دیگر، نمادی از مزدوران و دشمنان. شیر، غزال، ببر نماد دلاوران و پهلوانان است:

لیک شیران صحرای غزه پیش آن گرگ ها ایستادند

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۴)

یکی زشت کفتار پیر پلید همی خواست تا نو غزالی درید

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۶)

ببر (ص ۱۲۵) و شیران (ص ۹۸). کفتار، روباه، گرگ، شغال، سگ و کوسه نمادی از

مزدوران است:

یکی زشت کفتار پیر پلید همی خواست تا نو غزالی درید

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۶۶)

مردانی که حماقت را به لاتاری می گذارند / پنجره خوابگاهشان / تنها به کنام گرگ باز می شود / و عشق را دوست نمی دارند / مغموم تر از پنگوئن / بر بستری از یخ ایستاده ام. (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

آه ای غریب ترین ماهی / وقت آنست که در دامن یونس بگذرانی / درنگ جایز نیست / من آن ماهی ام / که کوسگان زنده از دنبال او می خورند / دل را از قفس دنده ها رها کن / سگان را به آن سوی سینه راهی نیست... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۲-۳-۳- پرندگان

طوطی، عقاب، قناری و پرستو در کتاب خواب ارغوانی، نمادی از دلاوران و

مبارزان اند:

طوطیان دست آموز حرم بانوی مهر تا درون سرسرای شکرستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

وقتی خفاشان/ صمیم شب را آلوده می کنند/ من به ارتفاع شک می کنم/ زیرا بر زمین /قناری هایی را می شناسم/ که دل هایشان از ارتفاع شب سبک تر است/ و پیش از حادثه / ارغوانی اند... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) و همین طور عقاب (ص ۹۸) و پرستو (ص ۶۲). اما جغد، خفاش، کلاغ، کرکس، لاشخور و زاغان نمادی از مزدوران هستند:

عقاب نیست چو ما تا دلیر آید روز چو جغد شوم شبانگاه آید از مکن

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۹۸)

وقتی خفاشان/ صمیم شب را آلوده می کنند/... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

غروب دیر ولی می رسد به خانه، کلاغ تمام دغدغه او چو من همین وطن است (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۹) کرکس، لاشخور و زاغ (صص ۱۱۳ - ۱۱۴).

۲-۳-۴- اساطیر، پهلوانان

نمادهای اساطیری نیز مانند سایر نمادها، دو گونه اند: کلماتی چون گيو، زال، تهمتن، سیاوش، رستم نماد مبارزان و جنگجویان جبهه حق هستند و کاووس و پور پشنگ نمادی از مزدوران:

گيو های گرد میدان جوانمردی و عشق زال های زر تهمتن های دستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

وانهادند این سیه خرگاه با کاووس ها آن سیاوشان بزم زابلستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

گر دو روزی رسته ای از تیغ تیز رستمی خود نمایی جاودان آسوده، ای پور پشنگ

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۷۰)

۲-۳-۵- پیامبران

شاعر پیامبران را نمادی از جبهه حق آورده است: نوح، یوسف، یونس، موسی، سلیمان و هابیل از نمونه های آن است و دشمنان آنان را «فرعون و نمرود» را در مقابل، نمادی از دشمنان ایران و اسلام آورده است.

کشتی ما را ز طوفان بلا باکی نبود نوح را با خویشان همراه و رهبر داشتیم
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۳۱)

ما از تبار پاک هاییل زمانیم امروز می جنگیم تا فردا بمانیم
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۴۸)

یک روز آتش بود و نمرودی برافروخت می خواست ابراهیم سوزد خویشان سوخت
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

روز دگر فرعون با موسی در آویخت حق در هلاکش آب دریا را برانگیخت
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

هدهد عشق بود و پُرآن شد به همین خاطر او سلیمان شد
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۵)

عزم خورا عصای موسا کرد سحر فرعونیان هویدا کرد
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۶)

یوسف مصر عشق و ایمانی نی خطا گفته ام سلیمانی
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۶)

آه ای غریب ترین ماهی / وقت آنست که در دامن یونس بگذرانی / درنگ جایز نیست
/ من آن ماهی ام /... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۲-۳-۶- کشور و اشخاص

گرمارودی فلسطین و قدس را نمادی از ایران می داند که پامال دشمنی دشمنان اسلام
شده است.

اینجا فلسطینی دگر قدسی دگر شد پامال کفر و کین خصمی خیره سر شد
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۴۷)

مقصود شاعر از به کار بردن نام اشخاصی چون حافظ و پور سینا و سعدی این است که
این سرزمین در گذشته و حال و آینده از هنرمندان و علما و فضلا مملو بوده است و خواهد
بود.

دیروز گل هایی چو حافظ داشت فردا از این گل باز خواهد کاشت میهن
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۱)

دیروز جای پور سینا بود و سعدی فردا بود منزلگه مردان بعدی
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۱)

۲-۴- مقایسه نحوه کاربرد نماد و رمز در اشعار محمود درویش و موسوی گرمارودی

۲-۴-۱- هر دو شاعر از نمادهای مربوط به طبیعت، حیوانات، پرندگان، اساطیر دینی و ملی استفاده کرده اند.

۲-۴-۲- درویش نمادهایی در باب رنگ، سیاست و صنعت به کار برده است که در مجموعه شعر خواب ارغوانی گرمارودی نمی توان دید.

۲-۴-۳- گرمارودی مجموعه نمادهایی تحت عناوین اشخاص و مکانها و پیامبران دارد که درویش از آن ها استفاده نکرده است.

۲-۴-۴- هر دو شاعر نمادها را در دو بخش مثبت و منفی به کار برده اند، اما این تفکیک در اشعار گرمارودی محسوس تر است. در اشعار درویش علاوه بر تقسیم نمادها به مثبت و منفی، می توان انگیزه هایی از ایجاد تحریک و تشویق و سرزنش نیز یافت.

۲-۴-۵- بسامد استفاده از نمادها در هر دو شاعر قابل ملاحظه است و این می رساند که لزوم استفاده از نماد در این نوع شعرها با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی تا چه حد ضرورت دارد.

۲-۴-۶- نمادها در مجموعه شعر محمود درویش از عمق و مفهوم بیشتری برخوردار است و تنها به معنای ظاهری تعبیر اکتفا نمی کند. مخاطب برای دریافت معنای واقعی نمادها باید از واسطه های بیشتری بگذرد، اما نمادهای گرمارودی سطحی و ظاهری است و مخاطب بدون هیچ تکاپویی می تواند به مفهوم رمزها برسد. شاید تعداد نمادهای به کار برده شده در شعرهای درویش کمتر باشد، ولی این تعداد کم سراسر شعر را تحت تاثیر قرار داده است.

۲-۴-۷- محمود درویش در استفاده از نمادهای طبیعت بیشتر به درختان تکیه کرده است؛ مانند صنوبر، سپیدار، سرو، زیتون، انجیر و کمتر به گل‌ها پرداخته است؛ اما گرمارودی در کنار آوردن نمادهایی از درختانی چون سرو و سپیدار بیشتر از گل‌ها استفاده کرده است؛ مانند لاله، شقایق، غنچه، نوگل، بنفشه، سمن، نسترن.

فإني أحبُّ الحياةَ/ على الارض بين الصنوبر و التين لکنتی... (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۷۸).
خسائرنأ: من شهیدین حتی ثمانیة/ کلَّ یوم/ و عشرة جرحی/ و عشرون بیتاً/ و خمسون زیتونة. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۸).

او نسترن بود، تاب سمن بود، روح چمن بود/ جانپاره غم، فریاد شبم کز باغ ما رفت. (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۹).

بر شانه های کوه چو هر لاله بردمید تابوت یک شهید مرا روی دوش بود
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۴)
سپیدار پیر / عصا زنان راه می افتاد/ و به باغچه ها سر می زد... (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

۲-۴-۸- گرمارودی بیش از درویش از نمادهای پرندگان و حیوانات در شعر استفاده کرده است. درویش تنها از گنجشک، کبوتر، کلاغ، شتر، الاغ و گرگ بهره برده است؛ اما در شعر گرمارودی نمادهایی چون: طوطی، عقاب، قناری و پرستو، جغد، خفاش، کلاغ، کرکس، لاشخور و زاغان، شیر، غزال، ببر و کفتار، روباه، گرگ، شغال، سگ و کوسه دیده می شود. محمود درویش رمز اشعارش را در بندها و به طور مفهومی تر و زیر ساختی ارائه داده است و فقط از کلمات برای نیل به مقصود استفاده نکرده است.

لثلا یحطُّ غرابٌ علی کتفی... (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۳).
السلام حَمَامٌ غریبٍ یقتسمان الهدیل/ الاخیر علی حافة الهاویة. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۹۱).
وقتی خفاشان/ صمیم شب را آلوده می کنند/ من به ارتفاع شک می کنم/ زیرا بر زمین / قناری هایی را می شناسم/ که دل هایشان از ارتفاع شب سبک تر است/ و پیش از حادثه / ارغوانی اند. (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

طوطیان دست آموز حرم بانوی مهر تا درون سرسرای شکرستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

۲-۴-۹- درویش از اساطیری چون تروا و هومر استفاده کرده و سعی دارد دوران طلایی را به مردم یاد آوری کند؛ ولی موسوی گرمارودی به کمک اساطیر ملی چون رستم، گیو، زال، تهمتن، سیاوش، کاووس و پور پشنگ مفاهیم مثبت و منفی و جهت حق و باطل را مطرح کرده است. گرمارودی از شخصیت حماسی - اسطوره ای ملت برای تحریک آنان به مقاومت سود برده است؛ اما درویش برخلاف شاعران دیگر عرب از این ابزار کمتر استفاده کرده است.

لا صدی هومیری لشیء هنا. فالأساطیر تطرُقُ أبواننا حین نحتاجُها/.../ هنا جنرالٌ ینقُبُ عن دولة نائمة/ تحت أنقاض طرواده القادمة. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۶) و

وانهادند این سیه خرگاه با کاووس ها آن سیاووشان بزم زابلستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

گیو های گرد میدان جوانمردی و عشق زال های زر تهمتن های دستان چون شدند؟

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۲۷)

۲-۴-۱۰- درویش از هواپیما به عنوان ابزاری برای جنگ و کشتار بیشتر یاد می کند و از آن ابراز تنفر می کند و دولت را سرزنش می کند که چرا «شتران را با هواپیما تاخت می زنند». القبائل لا تستعین بکسری/ و لا قیصر/ فاستبدلت/ بطائرة إبل القافلة. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۳۴).

۲-۴-۱۱- همچنین، درویش رنگ ها را در جهت مثبت و منفی به کار برده است. ترکیب هایی چون آسمان سربی، شب نارنجی نماد جنگ را می رساند و ترکیب هایی چون سایه سبز، سایه آبی و بادبادک سبز و سرخ و سپید و سیاه نماد آرامش و استقلال می باشد. پرداختن به رنگ در این مجموعه از اشعار گرمارودی محسوس نیست.

سیلعب طفلٌ بطائرة من ورق/ بألوانها الأربعة/ [أحمر، أسود، أبيض، أخضر]/ ثم یدخلُ فی

نجمه شاردة. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۶۶).

علی ظللی یَنْبِتُ الظِّلَّ اخْضَرَ. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۷۱).

۲-۴-۱۲- طناب لباس، قهوهٔ عربی، شعر جاهلیت، مادر، پرتقال نمادهایی است که درویش برای مفهوم سرزمین، فلسطین، امید برای آزادی یا ناامیدی برای تسخیر کشورش به کار برده است که گرمارودی نمادهایی برای این گونه تعبیر ندارد: أَيْهَا الْوَاقِفُونَ عَلَي الْعَبَاتِ ادْخُلُوا/ و اشربوا مَعَنَا الْقَهْوَةَ الْعَرَبِيَّةَ/ [اَقْد تَشْعُرُونَ بِأَنَّكُمْ بَشَرٌ مِثْلُنَا]. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۸). سيمتدُّ هذا الحصار الى أن نعلّم اعداءنا/ نماذج من شعرنا الجاهلي. (حالة الحصار، ۲۰۰۲: ۱۱).

۲-۴-۱۳- موسوی گرمارودی نام پیامبرانی چون حضرات موسی، سلیمان، یونس، یوسف و نوح علیهم السلام و دشمنان آنان چون نمرود و فرعون را به ترتیب در مفاهیم مبارزان جبههٔ حق و مزدوران آورده است. درویش تنها از حضرت آدم و ایوب (ع) برای مفهومی چون تحمل رنج و مصیبت نام برده است.

عزم خورا عصای موسا کرد سحر فرعونیان هویدا کرد (خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۶)
یک روز آتش بود و نمرودی برافروخت می خواست ابراهیم سوزد خویشتن سوخت
(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۴۹)

۲-۴-۱۴- گرمارودی فلسطین و قدس را نمادی از ایران می داند که پایمال دشمنی دشمنان اسلام شده است. مقصود شاعر از به کار بردن نام اشخاصی چون حافظ و پورسینا و سعدی این است که این سرزمین در گذشته و حال و آینده از هنرمندان و علما و فضلا مملو بوده است و خواهد بود.

دیروز جای پور سینا بود و سعدی فردا بود منزلگه مردان بعدی

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۱)

دیروز گل هایی چو حافظ داشت فردا از این گل باز خواهد کاشت میهن

(خواب ارغوانی، ۱۳۸۹: ۵۱)

۳- نتیجه گیری

۱- محمود درویش و سید علی موسوی گرمارودی در استفاده از نمادهای مربوط به طبیعت، حیوانات، پرندگان، اساطیر دینی و ملی تشابه دارند؛ ولی هریک از دو شاعر از نمادهایی استفاده کرده که دیگری استفاده نکرده است و این به شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه بر می گردد. مثلاً درویش در مجموعه شعر «در محاصره» نمادهایی در باب رنگ، سیاست و صنعت به کار برده است که در مجموعه شعر خواب ارغوانی گرمارودی نمی توان دید. نیز گرمارودی مجموعه نمادهایی تحت عناوین اشخاص و مکان ها و پیامبران دارد که درویش فاقد آن ها است.

۲- هر دو شاعر نمادها را در دو بخش مثبت و منفی به کار برده اند؛ اما این تفکیک در اشعار گرمارودی محسوس تر است. در اشعار درویش علاوه بر تقسیم نمادها به مثبت و منفی، می توان انگیزه هایی از ایجاد تحریک، تشویق و سرزنش نیز یافت. در کل، بسامد استفاده از نمادها در هر دو شاعر بالاست و می توان درصد قابل ملاحظه ای را به آن ها اختصاص داد و این می رساند که لزوم استفاده از نماد در شعرهای پایداری با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی تا چه حد ضرورت دارد.

۳- نمادها در مجموعه شعر محمود درویش از عمق و مفهوم بیشتری برخوردار است. وی تنها به معنای ظاهری تعبیر اکتفا نمی کند و مخاطب برای دریافت معنای واقعی نمادها باید از واسطه های بیشتری بگذرد، اما نمادهای گرمارودی سطحی و ظاهری است و مخاطب بدون هیچ تکاپویی می تواند به مفهوم رمزها برسد. شاید تعداد نمادهای به کار برده شده در شعرهای درویش کمتر باشد، ولی همین تعداد کم تمام کلمات بندها را تحت تاثیر قرار داده است. به عبارتی، دیگر نمادها در اشعار درویش از گستره و وسع بیشتری برخوردار است. از دلایل زیاد بودن تعداد واسطه های نمادهای اشعار محمود درویش می توان به تسلط صهیونیست ها بر زندگی مردم فلسطین و محیط اختناق اشاره کرد. بنابراین، شاعر و هنرمند در این شرایط خفقان آور باید محتاطانه عمل کند؛ در غیر این صورت، هنرمند تبعید

و یا کشته می شود. این احتیاط را در اشعار انقلابی گرمارودی نیز می توان دید؛ ولی در اشعار دفاع مقدس با وجود جنگ چنین نیست، چون دشمن به زندگی مردم احاطه ندارد.

یادداشت ها:

۱- میهنی آغوش گشوده در برابر فجر/هوشمندیمان کاهش یافته / از آن گاه که خیره ماندیم به لحظه پیروزی/ در شب ما که روشن است از آتش توپخانه /

شب بی معاست / دشمنان ما بیدار می مانند / و برای مان نور می افروزند/ در شدت سیاهی گودال های زیر زمین

۲... پس چگونه است که می بینم / زیر هر سنگ / یک ماه خفته است؟

۳ به تو خواهم اموخت انتظار را/نشسته بر نیمکتی سنگی

۴ یارم بریا می کنند همیشه برایم مراسم وداع را / و گوری آسوده در سایه سار بلوط / و سنگ گوری از مرمر زمان

۵ محاصره همان انتظار است/ انتظار بر نردبانی کج میان تندباد

۶ محاصره همان انتظار است/ انتظار بر نردبانی کج میان تندباد

۷ زیرا دوست دارم زندگی ام را بر زمین/ بین درختان صنوبر و انجیر...

۸ تلفات ما هر روز / ده زخمی / ده خانه / و پنجاه درخت زیتون...

۹ این محاصره ادامه خواهد یافت / تا درخت هامان را هراس کنند/ پزشکان و کاهنان

۱۰ مادر گفت: / او را ندیدم که در خونش راه برود/ ارغوان پیش پایش ندیدم./ به دیوار تکیه زده بود / در دستش / کاسه ای با بابونه داغ/ و به فردایش می

اندیشید...

۱۱ و چیزی جز سبدهای بنفشه دور و برم باقی نماند

۱۲ تا آن گاه که زهد اندیشیدن را به خود بیاموزم / پیش از خودم - سوسنی گریست / پس از خودم - سوسنی گریست

۱۳ ما را اما ماه ناقصی هست و خونی که رنگ پیراهنت را تغییر نمی هد/ ای شب

۱۴ با روحیه ای شفاف چون زردآلو/ در اردیبهشت ماه: امروز همه چیز از آن ماست... / مبادا کلاخی بر دوشم بنشیند... / و تویی را دندان خواهی زد در انتظار

امید

۱۵ آیا تو پاره ای از منی یا موعدی برای نوشیدن جای / یا اوای گرفته نای یا ترانه ای که دوست بدارم.

۱۶ سرزمینی اغوش گشوده رو به فجر / ... / به زودی هشدار می دهیم به نرگس زیبای کوهستانیمان / تا مبادا مفتون چهره خویش شود

۱۷ ان جا که شبنم / لبه آهن را درهم می شکند

۱۸ سربیی ست آسمان نیرووز / نارنجی ست شب ها/

۱۹ و زاده می شوم آزاد بدون پدر و مادر / و برای نامم حروفی لاجوردین برخواهم گزید سرزمینی اغوش گشوده رو به فجر / ... / به زودی هشدار می دهیم به

نرگس زیبای کوهستانیمان / تا مبادا مفتون چهره خویش شود

۲۰ و زاده می شوم آزاد بدون پدر و مادر / و برای نامم حروفی لاجوردین برخواهم گزید

۲۱ بر ویرانه خانه ام سایه می روید سبز...

۲۲. بازی خواهد کرد با بادبادکی چهاررنگ / سرخ، سیاه، سفید، سبز / ...
۲۳. ... و درختان سبز با سایه های آبی
۲۴. این جا هیچ چیز پژواک هومری ندارد / اساطیر آن گاه بر دره ایمن می کوبند که ما را بدان ها نیاز است / هیچ چیز پژواک هومری ندارد... / اینجا سرهنگی در جستجوی دولتی ست / خفته زیر آوار تروای آینده
۲۵. قبایل نه از خسرو کمک می خواهند نه از قیصر / ... و تاخت زدند / شتر را با هواپیمای شکاری
۲۶. اینجا نه «من» / اینجا «آدم» نیز رس خوش را به یاد می آورد.
۲۷. این جا پس از سروده های ایوب ، دیگر کسی را انتظار نکشیده ام...
۲۸. درد / یعنی کدبانو بامداد طناب لباس ها را نیاویزد / و به پاکیزگی این پرچم بسنده کند
۲۹. شما که ایستاده اید بر درگاه ها داخل شوید / و یا ما قهوه عربی بنوشید / (شاید دریابید که شما نیز چون ما بشرید)
۳۰. من چای می نوشی یا شیر قهوه / آب میوه را ترجیح می دهی یا بوسه هایم ؟
۳۱. ما را برادرانی ست پشت این افق
۳۲. اندکی بعد به او تبریک می گویم تولد نوزادی جدید را .
۳۳. دیروز هر زمان که سراغم آمد به او گفتیم: / قرار ما امروز نیست، برو / فردا بیا!
۳۴. زندگی را دوست می داریم / فردا / فردا که فرا رسد زندگی را دوست می داریم
۳۵. و با یکی از دخترانت در یک کلاس / درس تاریخ باستان آسیا را می خوان / ... شاید صاحب دختری می شدند (که یهودی زاده می شد) / ... بین بر سر خانواده در بیدرت چه آورده ای / و چگونه با یک تیر سه کیوتر زده ای؟
۳۶. این محاصره تا بدان جا می گسترده که ما بیاموزیم به دشمنانمان / نمونه هایی از شعر جاهلیتیمان
۳۷. مه تیرگی ست، تیرگی متراکم از سفیدی / که پرقال و زن نویددهنده آن را پوست می کنند.
۳۸. شاید چون من آهنگی از هجرت را سوت بزنی / با اندوه اندلسی با ترجیع بند فارسی، / آنگاه یاسمن تو را به درد می آورد و این جا کوچ کنی...
۳۹. بر ویرانه خانه ام سایه می روید سبز / و گرگ بر پشم میش من به خواب رفته / ...
۴۰. و تاخت زدند / شتر را با هواپیمای شکاری...
۴۱. مبادا کلافی بر دوشم بنشیند...
۴۲. فنجان های قهوه مان و گنجشکان / و درختان سبز با سایه های ای / و افتاب که بر می جهد از دیواری به دیواری دیگر / همچون غزال.
۴۳. صلح دو کیوتر ناشناست / که قسمت می کنند بغ بغوی اخرشان را / بر لبه مفاک
۴۴. هواپیمایا که ناپدید می شوند، کیوتران به پرواز در می آیند / ...
۴۵. هواپیمایا که ناپدید می شوند، کیوتران به پرواز در می آیند / سپید سپید می شوند / گونه آسمان را /
۴۶. و نمی توانم هواپیمایی را خلبان باشم / ...
۴۷. محاصره از آوازخوان مرا بدل می کند به ... / زه ششم به ویولون
۴۸. درهای قلعه ما را خواهد گشود / به روی دستگاه های حجاز و نهاوند

فهرست منابع

الف: کتاب های فارسی:

- ۱- آقاییگی، فاطمه، ۱۳۷۴، درختان و درخچه های سودمند قابل کشت در ایران، قم، نشر فلاح.
- ۲- احمدی، بابک، ۱۳۷۸، ساختار و تأویل متن، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- ۳- امانی، بهرام، ۱۳۸۸، نمادها در شعر سمیع القاسم، همایش ادبیات مقاومت در گیلان، دانشگاه گیلان.
- ۴- پورنامدaran، تقی، ۱۳۶۷، رمز و داستان های رمزی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- ۵- درویش، محمود، ۲۰۰۷، در محاصره، ترجمه تراب حق شناس، چاپ دوم، نشر اینترنتی انتشارات اندیشه و پیکار،
- ۶- ستاری، جلالی، ۱۳۷۶، اسطوره ها در جهان امروز، تهران، نشر مرکز.
- ۷- سید حسینی، رضا، ۱۳۷۶، مکتب های ادبی، تهران، نشر نگاه.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، تهران، نشر آگاه.
- ۹- طاهباز، سیروس، ۱۳۸۲، تپه آویشن و شعر مقاومت، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگ گسترش.
- ۱۰- فتوحی رود معینی، محمود، ۱۳۸۵، بلاغت تصویر، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۱- کفانی، غسان، ۱۳۶۲، ادبیات مقاومت در فلسطین اشغال شده، مترجم موسی اسوار، چاپ دوم، تهران، سروش.
- ۱۲- موسوی گرمارودی، علی، ۱۳۸۹، صدای سبز، چاپ سوم، تهران، نشر قدیانی.
- ۱۳- _____، ۱۳۸۹، خواب ارغوانی، تهران، نشر سوره مهر.
- ۱۴- نیما یوشیج، ۱۳۶۸، درباره شعر و شاعری، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، دفتر های زمانه.
- ۱۵- واتقی، علی، بی تا، مصاحبه با دو شاعر عرب محمود درویش و نزار قبانی، تهران، نشر چاپخش.

ب: کتاب های عربی:

- ۱۶- ابن منظور، بی تا، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
- ۱۷- جحا، میثال خلیل، ۱۹۹۹، الشعر العربی من احمد شوقی الی محمود درویش، دارالعودة، نشر بیروت.
- ۱۸- درویش، محمود، ۲۰۰۲، حالة الحصار، لبنان، دار ریاض الریس للکتب و النشر.

- ۱۹- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۹۲۲، **اساس البلاغه**، قاهره، نشر.
 ۲۰- هاشمی، احمد، ۱۴۲۷ه ق، **جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**، قم، نشر اسماعیلیان.

ج: مقالات:

- ۲۱- بخشوده، حبیب الله، ۱۳۸۴، **نمادگرایی حوزه شعر سپید مقاومت**، نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، کیهان فرهنگی، شماره ۲۳۳، صص ۶۰-۶۳.
 ۲۲- پورنامداریان، تقی و دیگران، ۱۳۹۱، **بررسی و تاویل چند نماد در شعر معاصر**، مجله ادبیات معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، صص ۲۵-۴۸.
 ۲۳- علی محمدی، علی، ۱۳۸۷، **زندگی و گزیده کتابشناسی توصیفی محمود درویش**، کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۰، صص ۱۰۴-۱۰۸.
 ۲۴- قائمی، مرتضی، ۱۳۸۹، **کاربرد رنگ ها در تصویر پردازی محمود درویش از مقاومت فلسطین**، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره دوم، صص ۲۶۱-۲۸۷.
 ۲۵- ناظمیان، رضا، ۱۳۸۵، **زمینه های درک رمز و نماد در شعر معاصر عرب**، مجله زبان و ادب، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۱۸۴-۲۰۴.
 ۲۶- نجاریان، محمدرضا، ۱۳۸۸، **ادب پایداری در شعر محمود درویش**، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۲۰۱-۲۲۲.
 ۲۷- نیکویخت، ناصر، علی قاسم زاده، **زمینه های نمادین رنگ در شعر معاصر**، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۸، زمستان ۱۸، صص ۲۱۰-۲۴۲.

د: پایان نامه:

- ۲۸- جوانمرد، احمد، ۱۳۸۹، **بررسی مضامین وطن و آزادی در شعر محمود درویش**، به راهنمایی فاطمه قادری، دانشگاه یزد.